

بررسی و نقد سیاست خارجی اواما

حسین کریمی فرد^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲۷

چکیده

با به قدرت رسیدن باراک اواما، چرخشی در سیاست خارجی آمریکا ایجاد شد؛ در حالی که سیاست خارجی بوش بر یکجانبه‌گرایی و تاکید بر حصول امنیت و منفعت به شیوه سخت‌افزاری استوار شده بود. اواما سیاست خارجی خود را بر اساس چندجانبه‌گرایی، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، دموکراسی و قواعد بین‌المللی ساماندهی نمود. در این مقاله، ابتدا دکتربین و سیاست خارجی اواما به صورت خلاصه بررسی می‌شود و سپس انتقادات به سیاست خارجی اواما در منطقه خاورمیانه و بحران اوکراین بررسی می‌شود. این مقاله با استفاده از مقالات تخصصی درمورد سیاست خارجی آمریکا و با تاکید بر روش تحقیق تحلیلی-تبیینی درصدد اثبات این فرضیه است که: منتقدان، اواما را به عقب‌نشینی، انزوا، تضعیف موقعیت آمریکا در جهان و از دست دادن موقعیت رهبری در جهان متهم می‌کنند. آمریکا اعتماد به نفس خود را از دست داده و قادر به اتخاذ مواضع قاطع برای اطمینان بخشیدن به متحدان خود نیست؛ به همین دلیل، اعتماد متحدان نسبت به رهبری آمریکا متزلزل شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، دکتربین اواما، تغییر، منتقدان اواما

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز hkarimifard@yahoo.com

۱- مقدمه

ایالات متحده آمریکا در آغاز قرن ۲۱ م. با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه شده است. در سال ۲۰۰۱ حمله بازیگر غیردولتی^۱ به آمریکا باعث تغییر دیدگاه سنتی مردم این کشور مبنی بر امن بودن میهن خود شد. پیامد این حملات، دولت بوش جنگ جهانی علیه تروریسم را آغاز و به دو کشور افغانستان و عراق حمله کرد. نتیجه این سیاست میلیتاریستی و تهاجمی باعث آسیب زدن به جایگاه آمریکا در جهان و وارد آمدن فشار مالی به اقتصاد این کشور شد (Jimin, 2014:11).

در چنین فضایی، باراک اوباما از حزب دموکرات با شعار «تغییر» به قدرت رسید. «اوباما از مفهوم "شروع تازه"، "آغاز جدید" و "روز تازه" استفاده نمود؛ به طوری که اغلب در سال ۲۰۰۹ انتظارات برای انجام تلاش‌های دیپلماتیک بالا رفت. تصمیم‌گیری باراک اوباما تحت تاثیر افکار روشنفکرانه با رگه‌های فلسفی، عملگرایانه، مصالحه‌جو و کمتر ایدئولوژیک است. در حوزه سیاست خارجی، اوباما به آسانی در یک طبقه‌بندی ایدئولوژیک سنتی قرار نمی‌گیرد. طبق توصیف والتر راسل مید^۲ اوباما در مکتب وودرو ویلسون^۳ «لیبرال - بین‌الملل‌گرا» قرار می‌گیرد. او با رویکردی پراگماتیک در حوزه سیاست خارجی معتقد است اعتماد کامل به حل مشکلات جهانی از طریق ارزش‌های آمریکایی ندارد. از دیدگاه او، اسلام و آمریکا در بعضی از اصول همپوشی دارند و رقیب و دشمن هم نیستند. او خواهان شروعی جدید در روابط مسلمانان با آمریکاست. همچنین، با دموکراسی چندجانبه‌گرا درصدد ارتباط مجدد با کشورهای اروپایی است (Monens_ Barbee, 2010: 5).

2010: 5

1. Non-state

2. Walter Russell Mead

3. Woodrow Wilson

4. liberal-internationalist

اواما در حوزه سیاست خارجی درصدد توازن میان کسانی است که خواستار انزوای طلبی، عدم مداخله در سطح بین‌المللی و تمرکز بر امور داخلی و کسانی که طرفدار مداخله در امور بین‌المللی و استفاده از قدرت نظامی هستند؛ به عبارتی درصدد میانه‌روی است (Abu Arshid, 2014: 5).

در این مقاله پس از ارائه چارچوب نظری، دکتترین و سیاست خارجی اواما به صورت خلاصه بررسی می‌شود و سپس انتقادات به سیاست خارجی اواما در منطقه خاورمیانه و بحران اوکراین بررسی می‌گردد. فرضیه این مقاله عبارت است از: منتقدان اواما را به عقب‌نشینی، انزوا، تضعیف موقعیت آمریکا در جهان و از دست دادن موقعیت رهبری در جهان متهم می‌کنند. آمریکا اعتماد به نفس خود را از دست داده و قادر به اتخاذ مواضع قاطع برای اطمینان بخشیدن به متحدان خود نیست؛ به همین دلیل، اعتماد متحدان نسبت به رهبری آمریکا متزلزل شده است.

۲- چارچوب نظری

لیبرالیسم از قرن هیجدهم به بعد نفوذ زیادی بر عملکرد سیاست بین‌المللی داشته است. تفکرات لیبرال در روابط بین‌الملل در دوره بین جنگ جهانی دوم و در آثار ایده‌آلیست‌ها- که معتقد بودند جنگ شیوه غیرضروری برای حل و فصل اختلافات کهنه بین دولت‌هاست- به اوج خود رسید (بیلیس - اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۷۰).

با نگاهی به اختلافات مهم در سنت لیبرال- در موضوعاتی مانند سرشت بشر، دلایل جنگ و اهمیت نسبی که انواع مختلف لیبرال‌ها در انجام این پیشرفت برای افراد، دولت و نهادهای بین‌المللی قائل هستند- شاید مناسب‌تر باشد تا به یک لیبرالیسم فکر نکنیم؛ بلکه چند لیبرالیسم مختلف را در نظر داشته باشیم؛ مثلاً دیوید بالدوین^۱ چهار قرائت از لیبرالیسم

را شناسایی کرده است که بر روابط بین‌الملل امروزی تاثیر می‌گذارد: جمهوری‌خواه، جامعه‌شناختی، نهادگرایی لیبرال و بازرگانی. همچنین، «اندرو موروسیک^۱ بین لیبرالیسم اندیشگانی، تجاری و جمهوری‌خواه تمایز قائل شده است. پیش از او، مایل دوپل میان لیبرالیسم بین‌المللی، تجاری و ایدئولوژیک تمایز قائل است که هر یک از آن‌ها نتایج نسبتاً متفاوتی برای برنامه‌ریزی امنیت داشت. زاگر و متیوز^۲ هم در اندیشه لیبرالی امنیت چهار گرایش متفاوت را مشخص ساخته‌اند. هر یک از انواع لیبرالیسم روی مجموعه نه چندان درهم تنیده‌ای از مفاهیم به تأمل می‌پردازد و در برخی موارد آن‌ها حاوی رویکردهای نسبتاً ضدّ و نقیضی هستند. کانت بر این عقیده بود که احتمالاً تجارت به ستیز می‌کشد؛ حال آنکه لیبرال‌های تجاری قائل به سودمند و بخشنده‌بودن تجارت بودند. لیبرال‌های جمهوری‌خواه ریشه صلح را در لیبرالیسم دولت لیبرال می‌دانند؛ حال آنکه نهادگرایان لیبرال بر نقش نهادهای بین‌المللی تاکید دارند که می‌توانند از بیرون ستیز را برطرف نمایند (دی ویلیامز، ۱۳۹۰: ۷۴). در این پژوهش برای توضیح سیاست خارجی اوپاما بر لیبرالیسم نهادگرا و بین‌الملل‌گرایی لیبرال تاکید می‌شود.

استنلی هافمن^۳ از نظریه‌پردازان لیبرال معتقد است:

«مسائل بین‌المللی کیفی برای لیبرالیسم بوده است. جوهر لیبرالیسم خویشنداری، میانه‌روی، مصالحه و صلح است؛ اما جوهر سیاست بین‌الملل عکس آن و در بهترین حالت، صلح ناپایدار و یا وضعیت جنگ حاکم است.» (Hoffmann, 1987: 396)

نهادگرایی لیبرال بر نقش نهادها و سازمان‌های بین‌حکومتی و سازمان‌های غیردولتی و ساختارهای هنجاری در ایجاد ثبات، امنیت و صلح بین‌المللی تاکید می‌کند. سازمان‌های

1. Moravcsik, Andrew

2. Zacher and Matthews

3. Stanley Hoffmann

بین‌المللی و نهادهای چندجانبه برای نائل شدن به همکاری متقابل فعالیت می‌کنند. لیبرال‌ها خاطرنشان می‌کنند که دولت‌ها در شرایط آنارشیک از قواعد و ترتیبات بین‌المللی و سازمان‌ها برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های خود استفاده می‌کنند؛ هرچند سیستم بین‌الملل آنارشیک است؛ اما فرصت همکاری و مشارکت میان بازیگران مهیاست. حکومت‌ها و دولت‌ها از رژیم‌های بین‌المللی، برای حل معضلات استفاده می‌کنند. رژیم‌های بین‌المللی، درحوزه‌های موضوعی متنوع و متعدد، شیوه‌ها و ابزارهایی را برای حل مسائل و مشکلات بین‌المللی در اختیار کنشگران بین‌المللی قرار می‌دهند، رژیم‌ها همکاری میان کشورها را بر اساس هنجارها، ارزش و قواعد حقوقی جهانی تسهیل کرده و توسعه می‌دهند و توانایی حکومت‌ها را برای همکاری و موافقت‌نامه تقویت می‌کنند. دانشمندان فعال هم در عرصه سیاست وهم در عرصه حقوق بر نقش رژیم تاکید کرده‌اند؛ مثلاً «آندرو موروسیک»^۱ بر "رژیم حقوق بشر"، «آنا هاتوی»^۲ بر "رژیم منع شکنجه"، «پیتر هاوس»^۳ بر تلاش برای "محافظت از لایه ازن"، «جفری اسمیت»^۴ در مورد رژیم‌های "قضایی در اتحادیه اروپا، سازمان ملل و سازمان تجارتی" و «کن بوث»^۵ در مورد رژیم‌های "تغییرات آب وهوا" ... تاکید می‌کنند (Joyner, 2006: 255).

دولت‌ها با تشکیل سازمان و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در پی ایجاد الگوهای باثبات برای مشکلات و معضلات جهانی هستند و همیشه سعی می‌کنند به‌صورت غیرمستقیم از طریق این رژیم‌ها منافع و اهداف ملی خود را تحقق بخشند. در تئوری نئولیبرالیسم با تاکید و ایجاد نهادها، ارزش‌ها، استانداردهای هنجاری، اهمیت دادن به کنشگران غیردولتی به تامین صلح و امنیت جهانی کمک وافر می‌کنند.

-
1. Moravcsik, Andrew
 2. Oona A. Hathaway
 3. peter Hass
 4. Jeffrey Smith
 5. Ken Booth

لیبرالیست‌ها معتقدند که قواعد و نهادهای مشترک، ستیز دولت‌ها را با یکدیگر محدود می‌سازد. از نظر آنها هرچند دولت‌های برخوردار از حاکمیت بازیگران اصلی سیاست بین‌المللی‌اند؛ اما سیاست بین‌الملل نه بیان ستیز کامل میان دولت‌ها و نه بیان همسانی کامل منافع است. همه دولت‌ها در تعاملاتی که با هم دارند، ملزم به رعایت قواعد و نهادهای جامعه‌ای هستند که خود تشکیل می‌دهند.

در عصر جهانی شدن به رغم وجود روابط بین‌الملل مبتنی بر دولت-ملت‌ها که هنوز در جهت منافع و علائق ملی عمل می‌کنند، به منظور ایجاد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی جهانی نمی‌توانیم با کنشگرانی حرکت کنیم که برطبل منافع امنیتی خود می‌کوبند. از این منظر، ایجاد و حفظ صلح و امنیت جهانی، در چارچوب اجتماع جهانی دولت‌ها جستجو می‌شود که مبتنی بر همکاری و هماهنگی میان دولت‌هاست.

از طرف دیگر، امانوئل کانت^۱ و جرمی بنتام^۲ از چهره‌های سرشناس بین‌الملل‌گرایی لیبرال هستند. هر دو از کسانی هستند که نسبت به حالت هرج و مرج گونه روابط بین‌الملل (یا آنچه کانت حالت بی‌قانونی وحشیانه می‌نامد) از خود واکنش نشان داده‌اند و این موضع‌گیری در شرایطی اتخاذ می‌شود که در چارچوب سیاست‌های داخلی بر حقوق شهروندی و حکومت قانون تاکید می‌شود. بر این اساس، به دنبال طرح‌هایی در راستای استقرار صلح دائمی هستند. با آنکه بیش از دو قرن از زمان ارائه این گونه نظریات می‌گذرد، عملاً بذره‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال کاشته شده است. بر این اساس، خرد می‌توانست روابط بین‌الملل آزادی و عدالت به ارمغان آورد. از نظر کانت تحقق صلح دائمی مستلزم دگرگونی در شعور انسانی است. از دیدگاه کانت، در سایه نوعی قرارداد فدرال میان دولت‌ها و استقرار حکومت قانون می‌توان جنگ و خشونت را خاتمه داد. از

1. Immanuel Kant
2. Jeremy Bentham

دیدگاه جرمی بنتام در هیچ‌جا میان ملت‌ها تعارض واقعی وجود ندارد. بدین طریق، طرح‌های صلح دائمی می‌توانند از سطح خرد؛ یعنی قرارداد اجتماعی میان افراد در جامعه داخلی، به سطح کلان‌تر؛ یعنی میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل گسترش یابد. انترناسیونالیست‌های لیبرال بر این اعتقاد بودند که جامعه بین‌المللی تحت حاکمیت قانون می‌تواند به جای حکومت جهانی ظاهر شود (بلیس - اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۷۴).

۳- سیاست خارجی اواما

به دنبال کاهش محبوبیت آمریکا طی هشت سال گذشته (دوران جورج بوش پسر)، این کشور نیاز به تغییر چهره در دنیا داشته است و اواما توانست این تغییر را بدون آنکه سیاستی اتخاذ کند، با ورود به کاخ سفید محقق سازد؛ در حالی که احساسات فراوانی را نیز نسبت به آمریکا جذب کرده است. به عبارت دیگر، تغییر نسبی چهره آمریکا بدون تغییر در سیاست عملی شد (متقی - رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

اواما درصدد تقویت قدرت و مشروعیت دادن به نهادهای بین‌المللی است و با تاکید بر چندجانبه‌گرایی، ابزارهای یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی را مفید نمی‌داند (Lehrke, 2012:2). اواما پس از به قدرت رسیدن با امید به بهبود وضعیت آمریکا در جهان، سیاست خارجی بسیار متفاوتی نسبت به سلف خود شکل داد. او از ملت آمریکا نه به عنوان «ملت استثنایی»؛ بلکه به عنوان یک «شریک برابر» برای سایر ملت‌ها یاد می‌کند. مختصات سیاست او تاکید بر چندجانبه‌گرایی، نگرش عذرخواهی نسبت به گذشته و نقش محدودتر در سطح جهانی می‌باشد (Holmes and others, 2010:2).

هسته اصلی سیاست خارجی اواما «قدرت نرم» است و تیم ریاست جمهوری از استراتژی قدرت نرم حمایت می‌کند. هدف سیاست خارجی اواما بر سه ستون دیپلماسی و توازن و توسعه استوار است (Dimitrova, 2011:7).

در یک برداشت کلان از دکترین نوین امنیت ملی که از سوی اوباما ارائه شده است، می‌توان محورهای مختلف سلبی و ایجابی را از آن به دست آورد و یا استنتاج کرد. محورهای سلبی در دکترین مزبور عبارتند از:

- دوری از یکجانبه‌گرایی؛ دوری از جنگ پیشگیرانه؛ دوری از اتکا به دخالت نیروهای نظامی؛

و محورهای ایجابی وی عبارتند از:

- چندجانبه‌گرایی؛ تاکید بر اقتصاد؛ ظرفیت‌سازی‌های نوین منطقه‌ای (قریب، ۱۳۸۹: ۴۷).

باراک اوباما بر این اعتقاد است که امنیت را از طریق مشارکت، همکاری و چندجانبه‌گرایی پیگیری نماید، چون اگر فضای سیاسی و امنیتی در روند همکاری و مشارکت قرار گیرد، در آن صورت هزینه‌های کمتری برای عبور از بحران‌های منطقه‌ای به وجود می‌آید. از سوی دیگر، امروزه آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا در دوران ریاست جمهوری اوباما به جایگاه مؤثر و مطلوب‌تری در حوزه‌های اقتصادی و استراتژیک جهان نائل شوند. این امر به عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر در عصر بعد از جرج بوش محسوب می‌شود؛ از این رو، تمامی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی- استراتژیک آمریکا در راستای این هدف، سازماندهی شده‌اند (یزدانی - محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

سند استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰ محور و اولویت‌های نخست در سیاست خارجی را موارد زیر می‌داند:

- خودداری از یکجانبه‌گرایی در حل مسائل بین‌المللی؛

- تامین و استواری امنیت ملی آمریکا از طریق همکاری با متحدان آن و تاکید بر

گسترش همکاری با قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و روسیه؛

- لزوم پیوند میان قدرت نظامی و اقتصادی؛

- نظارت بر فراز و فرود جریان دموکراتیزاسیون در جوامع دیگر به جای سیاست دموکراسی‌سازی با حمله نظامی؛
- تبدیل خط مشی جنگ پیش‌دستانه به مناسبات و همکاری (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۳۳-۱۳۲).

با به قدرت رسیدن اوباما استفاده از دیپلماسی عمومی برای گسترش ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی مورد تاکید بیشتری قرار گرفت. «در عصر حاضر نولیبرالیسم تاثیر بسزایی بر سیاست خارجی ایالات متحده داشته که با اتکا به هنجارهای نولیبرالیستی مانند ترویج دموکراسی و آزادی، گسترش حقوق بشر، اشاعه اقتصاد بازار و رقابتی، تلاش می‌کند تا به ارتقای منافع خود در عرصه جهانی کمک کند. نولیبرالیسم را باید زیربنای نظری دیپلماسی عمومی آمریکا در برخورد با محیط پیرامون دانست. با توجه به چنین رهیافتی، جنبه نرم‌افزاری سیاست‌های آمریکا گسترش یافته است. این امر در سال‌های پایانی ریاست جمهوری بوش پسر افزایش یافت و با به قدرت رسیدن باراک اوباما این سیاست‌های تشدید شده است.» (پوستین چی - بالازاده، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

بسیاری از تحلیلگران معتقدند تیم انتخابی سیاست خارجی و امنیتی اوباما نشان می‌دهد سیاست خارجی وی تفاوت چندانی با دولت قبلی نداشته است. ابقای رابرت گیتس^۱ در وزارت دفاع و انتخاب هیلاری کلینتون^۲ به عنوان یک دموکرات تندرو در وزارت خارجه شاهدهی براین مدعاست (عبداله - اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

به‌طور کلی، می‌توان بعضی از اصول مورد تاکید اوباما در حوزه سیاست خارجی به شرح ذیل خلاصه نمود:

1. Robert Gates
2. Hillary Clinton

- برای حل بحران‌های جهانی و رفع نگرانی‌های امنیتی تاکید بر سازمان‌های بین‌المللی، متحدان و دوستان آمریکا است.

- آمریکا با کم اهمیت جلوه دادن توان نظامی، از ابزار دیپلماسی و قدرت نرم برای ترویج اهداف خود استفاده می‌کند.

- آمریکا نقش محدود در سطح جهانی ایفا می‌کند.

- آمریکا در راستای امن ساختن جهان بر روابط دولت - دولت تاکید می‌کند.

- از دیدگاه او، آمریکا باید بر تعاملات نهادهای بین‌المللی و تقویت اقدامات دسته‌جمعی که به منافع عمومی کمک می‌کند، تمرکز کند. سازمان ملل باید نقش مهمی در ایفای صلح و امنیت جهانی ایفا نماید.

۴- منتقدان سیاست خاورمیانه‌ای اواما

پس از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و انتخاب باراک اواما به ریاست جمهوری، اواما در دومین سخنرانی خود در کشورهای اسلامی که در دانشگاه قاهره صورت گرفت، مهمترین مسائل جهان اسلام و غرب را بازتاب داد. وی در این سخنرانی که «آغاز نو» نام گرفت، این نیت را آشکار کرد:

در جستجوی آغازی نو بین آمریکا و مسلمانان گوشه و کنار جهان، مبنی بر احترام، منافع متقابل و این حقیقت به قاهره آمده‌ام که آمریکا و اسلام رقیب نیستند؛ آن‌ها اصول مشترکی مثل عدالت و پیشرفت، تساهل و احترام به مقام بشر را دارند (عطاری - اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۸۸).

اواما بعد از به قدرت رسیدن ترمیم وجهه و پرستیژ آمریکا در عرصه جهانی، پیروزی در جنگ مقابل با تروریسم و پایان موفقیت‌آمیز جنگ عراق و افغانستان را در دستور کار خود قرار داد. «اواما گفتمان سیاست خارجی خود را بر «الگوی تغییر» قرار داده

است؛ اما می‌توان به این جمع‌بندی رسید که زمینه‌های تغییر از اواخر سال ۲۰۰۶ شکل گرفته و به گونه‌ای تدریجی مورد حمایت فزاینده گروه‌های مختلف واقع شده‌است. به عبارت دیگر، شاهد شکل‌گیری ارزیابی‌های انتقادی از روندهای سیاست خارجی و مدل‌های اقتصادی آمریکا بوده‌ایم که این امر جهت‌گیری‌های جدید در سیاست خارجی آمریکا را به وجود آورد. (متقی، ۱۳۸۸: ۱۴)

پس از به قدرت رسیدن اوباما «انتظار ایجاد رابطه مطلوب بین آمریکا و جهان عرب افزایش یافت؛ هر چند با واقعیت مطابقت نداشت. این انتظارات پس از سخنرانی اوباما در قاهره افزایش یافت. با وقوع بهار عربی خوش‌بینی ایجاد شده در نتیجه سخنرانی قاره رنگ باخت. دیدگاه واقع‌گرا- آرمان‌گرای اوباما از جهان پسا‌آمریکایی، نگرانی از جنگ عراق و منافع استراتژیک آمریکا عوامل چندگانه‌ای هستند که باعث سردرگمی اوباما نسبت به اصلاحات دموکراتیک می‌شد (Celso, 2012:2)

«در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، به منظور تقویت چشم‌انداز نقش رهبری جهانی پایدار آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل است؛ در حالی که بر نیاز وجود توازن نظامی با ظرفیت‌های اقتصادی و دیپلماتیک تاکید می‌کند، حفظ برتری نظامی آمریکا را برای انجام این مهم، ضروری می‌داند. در واقع، تلفیق قدرت نرم و سخت از ویژگی‌های بارز دولت اوباما در سیاست خارجی خواهد بود که در این استراتژی به وضوح نمایان است. بین‌الملل‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، تکیه بر قدرت نرم، استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی و دیپلماتیک و ابزارهای غیرخشونت‌آمیز از محورهای مهم اوباما در سیاست خارجی است.» (متقی-ره‌نورد، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

به مرور زمان و به خصوص پس از آغاز تحولات سیاسی - اجتماعی در جهان عرب و ناکامی آمریکا در حل بحران اسرائیل با فلسطینیان انتقادات به سیاست‌های باراک اوباما بیشتر شد. از دیدگاه بعضی از پژوهشگران «اوباما در ایجاد تغییرات در خاورمیانه

ناتوان بوده است. بخش مهمی از این ناتوانی به چالش‌های گسترده‌ای برمی‌گردد که در خاورمیانه وجود دارد و از قبل برای اواما باقی مانده است؛ از جمله می‌توان به مسائل و مشکلاتی همچون تداوم حضور نظامیان در افغانستان و ناتوانی آمریکا در شکست طالبان و القاعده، چالش ایدئولوژیک ایران در منطقه خاورمیانه که با برنامه هسته‌ای همراه شده است و همچنین، مشکل صلح اعراب و اسرائیل اشاره کرد. البته، اواما در ابتدا تلاش نمود تغییری در روابط با جهان اسلام و کشورهای خاورمیانه ایجاد نماید؛ از جمله وی در همان سخنرانی ابتدایی پس از انتخاب شدن در مورد ایجاد روابط جدید با جهان اسلام بحث نمود. همچنین، وی پس از چندی به ترکیه و مصر سفر کرد و تلاش نمود تصویر آمریکا در میان کشورهای اسلامی را بهبود بخشد. با وجود این سیاست اواما در قبال خاورمیانه؛ به خصوص با توجه به چالش‌های گسترده و پیچیده موجود، نتوانسته است تغییر آنچنانی ایجاد کند.» (عطاری - اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۸۸)

از دیدگاه جان بولتون^۱ سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل متحد، سیاست خارجی آمریکا در دوره اواما دچار سوءتدبیر، متوهم و سوءمدیریت است.

«عقیده دولت از خاورمیانه توهم‌آمیز است. شما می‌توانید این مسأله را در سوء مدیریت ما در خصوص برنامه تسلیحاتی هسته‌ای ایران، شکست ما در انجام حتی یک اقدام با گذشت ۱۸ ماه از کشته شدن سفیر ما در لیبی و در سوریه قابل مشاهده است. این فهرست (سوء مدیریت دولت اواما) بالا بلند است و سوء مدیریت در موضوع اسرائیل و فلسطینیان درست در صدر این فهرست قرار دارد.» (بولتون، ۱۳۹۳: ۱۲)

نرم شدن سیاست‌های اواما در قبال سوریه و روسیه، گویای انعطاف‌پذیری پیچیده در سیاست خارجی آمریکا است؛ اما احتمالاً مسکو، تهران و پکن سیاست اواما را حاکی

از سردرگمی و بی‌تصمیمی قلمداد می‌کنند. احتمالاً اواما به‌طور جدی بر توازن قوا تاکید ندارد؛ اما کشورهای دیگر معتقد به توازن قوا هستند. اواما معتقد است که دیگر در جهانی که قدرت‌های بزرگ با هم رقابت می‌کنند، زیست نمی‌کنیم. (Holmes and others, 2014:2)

در ذیل به مواردی از انتقادات به سیاست خارجی اواما اشاره می‌شود:

۱-۴. **انتقاد به سیاست اواما در عراق:** شاید به‌جرات بتوان گفت هیچ یک از سیاست‌های آمریکا در منطقه به‌روشنی خط‌مشی وی در عراق نیست. شاید این امر به علت لمس مستقیم نتایج سیاست‌های بوش در حمله به عراق از سوی مردم آمریکا باشد که شعار خروج از عراق را به یکی از مهم‌ترین محورهای مبارزات انتخاباتی اواما بدل کرده بود؛ شعاری که طرفداران بسیاری در آمریکا داشت. جنگ عراق از جنگ‌های اول دوم جهانی داخلی آمریکا طولانی‌تر شده است. اواما پس از ورود به سنای آمریکا از اختصاص بی‌قید و شرط بودجه به جنگ عراق در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ حمایت کرد و در آن خواستار کاهش نیروهای نظامی در عراق شد؛ اما جدول زمان‌بندی ارایه نکرد. تنها پس از ارایه گزارش بیکر و همیلتون^۱ در مورد عراق بود که اواما لایحه‌ای برای زمان‌بندی خروج نیروها ارایه داد. وی در سخنرانی خود در برابر شورای امور جهانی شیکاگو در ۲۰۰۶ ادعای دولت بوش را مبنی بر اینکه هدف آمریکا نه نفت و امپراتوری که پیشبرد دموکراسی بوده پذیرفت؛ اما دولت بوش را به این خاطر که با هدف تحقق رویاهای غیرواقع‌گرایانه دموکراسی و امید به حکومتی بهتر گزینه حمله را انتخاب کرده، مورد انتقاد قرار داد (مقدس، ۱۳۸۸: ۵۲).

از همان مواقعی که اواما استراتژی خود را در مورد خروج نیروهای آمریکایی از عراق مطرح کرد، انتقادات به او آغاز شد. «جان بولتون سخت‌ترین انتقادات ممکن را به

باراک اوباما وارد ساخته است. نماینده آمریکا در سازمان ملل در دوران ریاست جمهوری جورج بوش، صراحتاً هشدار داده است که دولت اوباما تمرکز زیادی بر امور خارجی نداشته و تصمیماتش را بر اساس آنچه چپ‌گراها می‌خواهند و نه آنچه به نفع کشور است، می‌گیرد. بولتون در خصوص مسأله عراق نیز با انتقاد از اوباما اظهار داشته است که برنامه‌های وی برای خروج نیروها از این کشور هیچ توجهی به پیشرفت عراق ندارد. بولتون در این راستا ادعا نموده است:

«سیاست افزایش نیروها در عراق که در زمان بوش اتخاذ شده بود، دو بخش نظامی و سیاسی داشت. بخش نظامی که موفقیت چشمگیری داشت و در بخش سیاسی نیز شاهد پیشرفت‌های آن هستیم. اما دولت فعلی تنها متعهد به راضی کردن حزب دموکرات است که این می‌تواند تمامی پیشرفت‌های به‌دست آمده را به خطر اندازد.» (سبحانی، ۱۳۸۸: ۲)

پس از خروج نیروهای آمریکایی و خلاء قدرت به‌وجود آمده ناشی از آن و ناتوانایی دولت عراق در تامین امنیت داخلی، گروه‌های افراطی خشونت‌گرا مثل داعش در عراق رشد یافتند. ظهور مجدد خشونت افراطی در عراق باعث انتقاداتی به تصمیمات سیاست خارجی اوباما شده است. همچنین، بی‌میلی اوباما در کاربرد نیروی نظامی در سوریه پس از کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم بشار اسد و عدم مسلح کردن شورشیان از انتقاداتی است که مخالفان اوباما مطرح می‌کنند. «از دیدگاه منتقدان، ناامنی ایجاد شده توسط نظامیان اسلامی در عراق و سوریه و تسلط آنها بر مناطقی از این کشورها، ناشی از سستی ایالات متحده در برخورد با این گروه‌ها بوده است. مایک راجرز^۱ رئیس کمیته اطلاعات مجلس آمریکا معتقد است که: "آمریکا به مدت سه سال از سوریه

غافل شده است. تردید در حمایت مالی و آموزشی به شبه‌نظامیان سوری در نزد دولت آمریکا خطراتی را ایجاد کرده است.» (Solomon, 2014:12)

درصد زیادی از مردم آمریکا از سیاست خارجی اوباما ناراضی هستند. در نظرسنجی شبکه NBC قبل از نامی در عراق در اواسط ژوئن، میزان رضایتمندی از سیاست خارجی اوباما ۳۷ درصد و میزان نارضایتی از این سیاست ۵۷ درصد بود، که این مقدار برابر با میزان نارضایتی از سیاست جرج بوش در مورد عراق در اواسط ژوئن ۲۰۰۶ است که این امر نشان می‌دهد مردم آمریکا از تصمیمات دولت در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی ناراضی‌اند (Murray, nbcnews, 2014:2).

۲-۴. **تحولات مصر و سیاست خارجی آمریکا:** سیاست خارجی اوباما از زمان وقوع انقلاب در کشورهای عربی به دلیل عدم پیش‌بینی حوادث در کشورهای عربی و غافلگیر شدن آمریکا در این منطقه با انتقادات گسترده‌ای مواجه شد. در آن مقطع، عملکرد آمریکا در حوادث لیبی به دلیل ضعف در رهبری و جهت‌دهی نیروهای ناتو با انتقادات زیادی مواجه شد. از دیدگاه منتقدان سیاست خارجی آمریکا توهم‌آمیز است. این امر به تضعیف چشمگیر موقعیت این کشور در جهان منجر شده است. خلاء ناشی از سکوت آمریکا در حوادث بین‌المللی باعث به عرصه آمدن قدرت‌های بزرگ دیگر شده و در نتیجه رهبری آمریکا در جهان کمرنگ شده است.

مصر پس از انعقاد پیمان کمپ دیوید با اسرائیل جایگاه مهمی در استراتژی آمریکا در خاورمیانه پیدا نمود. به همین دلیل، آمریکا در طول سال‌های متمادی میلیاردها دلار به دولت و ارتش مصر کمک می‌کرد. سیاست خارجی مصر در دوره حسنی مبارک در راستای استراتژی آمریکا در منطقه و تامین امنیت اسرائیل طراحی و اجرا می‌شد.

پس از تسری انقلاب به کشور مصر و به خطر افتادن حکومت حسنی مبارک، سیاست خارجی آمریکا به علت غافلگیری و عدم پیش‌بینی تحولات، دچار اتخاذ سیاست‌های متضاد و متناقض شد و به نوعی روزمرگی دچار شد.

«در رویکرد آمریکا به تحولات اخیر منطقه و مصر، نوعی ابهام و سردرگمی استراتژیک قابل مشاهده است و بسیاری از دیدگاه‌ها و رفتارهای آمریکا در خصوص تحولات جدید منطقه را می‌توان در این قالب تبیین نمود. آمریکا با توجه به بحران در سیاست خارجی و اختلاف دیدگاه‌های داخلی، یک سیاست واحد در قبال تحولات مصر نداشته و مسائل را عمدتاً به صورت روزمره مدیریت کرده است؛ اما این کشور از برخی ابزارهای ساختاری مانند ارتش در مصر برخوردار است که به تأمین اهداف و منافع آن کمک می‌کند. روابط تنگاتنگ فردی رهبران ارتش مصر با پنتاگون و نوع تعاملات آنها بسیار مهم است. واقعیت موجود دیگر آن است که مصر کشوری مانند ایران و سوریه نیست که بتواند مستقل از غرب به حیات خود ادامه دهد؛ بنابراین، رهبران حاکم از هر گروهی، تا حدی ناگزیرند با آمریکا تعامل داشته باشند و نقش آن را بپذیرند. با این حال، تحولات اخیر حاکی از آن است که آمریکا دیگر نخواهد توانست سیاست خارجی سابق خود را در منطقه تداوم دهد و عمدتاً به جای دستیابی به اهداف، به کنترل تحولات می‌پردازد.» (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰: ۲)

۳-۴. انتقاد به سیاست نرم اوباما نسبت به ایران: اوباما پس از به قدرت رسیدن درصدد تغییر تصویر ذهنی آمریکا در نزد مسلمانان، پایان دادن به جنگ در عراق و افغانستان و دراز کردن دست‌های گشوده به سوی ایران برآمد. «اوباما بعد از به قدرت رسیدن درصدد برآمد گزینه‌های زیر را عملی سازد: بهبود چهره آمریکا در جهان اسلام، پایان دادن به جنگ

عراق و افغانستان، گشودن دست‌ها به سمت ایران، سیاست شروع مجدد با روسیه، همکاری با چین برای حل مسائل جهانی و صلح‌سازی در خاورمیانه.» (Indyk, 2012: 3)

جمهوری خواهان آمریکا، اوباما را به کاهش جایگاه آمریکا در جهان و سستی و ضعف در مقابل ایران متهم می‌کنند؛ هرچند اوباما سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران وضع نمود. از دیدگاه اوباما:

«خطر ایران عمیق است و باید از همه عناصر قدرت آمریکا برای فشار بر ایران استفاده کرد. اظهارات اوباما مبنی بر اینکه با تمامی قدرت از دستیابی ایران به سلاح اتمی جلوگیری خواهد کرد، شاهد مثالی است بر این مدعا. در اساس، راهبرد اوباما را می‌توان نسخه‌ای بهبود یافته از راهبرد سه‌ساله دولت بوش دانست: همراهی با متحدان اروپایی و روسیه، ارائه مشوق‌های اقتصادی و سیاسی به ایران در عوض قطع برنامه‌های هسته‌ای و تهدید آن با خطر تحریم در صورت عدم قطع برنامه‌هایش. (مقدس، ۱۳۸۸: ۶۳)

از دیدگاه نئومحافظه‌کاران، آمریکا در مقابل ایران دچار ضعف و اقدامات بیهوده شده و سیاست اوباما باعث شده است که ایران به صورت پایدار و محکم به عنوان مهمترین حامی در جهان از ترور باشد و همچنین، مصمم باشد به یک دولت هسته‌ای تبدیل شود. (Hayes, 2014: 1)

از دیدگاه محافظه‌کاران تندور:

«ایران به عنوان تهدید جدی علیه غرب در راستای حامی ترور در جهان، گسترش موشک‌های بالستیک و حرکت در جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای است و دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد ایران با موشک می‌تواند نیویورک و یا هر شهر آمریکا را هدف قرار دهد. در واقع، مذاکره با ایران معامله بد و شکست سیاست خارجی اوباما است.» (Krauthammer, 2014 A: 1)

۴-۴. سیاست تهاجمی روسیه در مقابل سیاست نرم آمریکا: محدودیت‌های جدید قدرت آمریکا به عنوان قدرت ایجادکننده و تأمین‌کننده نظم، باعث خطرهایی برای جامعه بین‌المللی شده است. هنگامی که آمریکا در میدان عملیات توانایی انجام تعهدات امنیتی خود را در دفاع از متحدان و شرکایش و حمایت از آنها در منازعات بین‌المللی از دست بدهد، به مرور زمان جایگاه و موقعیتش به خطر می‌افتد. در ادبیات اصلی روابط بین‌الملل قدرت برتر در سیستم بین‌الملل با تاکید بر شیوه‌های نرم‌افزاری (اقتناعی) یا سخت‌افزاری (نظامیگری) قدرت موظف به ایجاد ثبات، نظم و امنیت در جهان است. هژمون باید به صورت قاطع از متحدان و شرکایش حمایت نماید و در صورت کاهش قدرت هژمون نظام بین‌الملل، تهدیدات پیچیده و غیرقطعی افزایش می‌یابند. در چنین وضعیتی هژمون توانایی استفاده از شیوه سخت‌افزاری قدرت را از دست می‌دهد و به مرور زمان شیوه نرم‌افزاری قدرت تاثیرگذاری بر حریفان و رقیبان خود را از دست می‌دهد.

پس از به قدرت رسیدن اوباما، سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با روسیه دگرگون شد. «اوباما در نوشته‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی خود، بر همکاری با روسیه و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تاکید کرد. نماد این نگرش جدید، هدیه کلیتون (وزیر خارجه سابق آمریکا) به لاوروف (وزیر خارجه روسیه) در ژنو با علامت «از سرگیری دوباره» بود. پس از این، دیدار باراک اوباما و دیمتری مدودف^۱ در آوریل ۲۰۰۹ در لندن، در حاشیه کنفرانس سران کشورهای عضو گروه ۲۰ و هنگام صدور بیانیه مشترک آمریکا و روسیه شکل گرفت. محور این بیانیه مشترک، همکاری در امنیت بین‌الملل و ازسرگرفتن مذاکره مربوط به کاهش سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای بود (سجادپور، ۱۳۸۸: ۳۳).

برخلاف سرسختی و یکجانبه‌گرایی جورج بوش پسر، اوباما، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، با شعار تغییر در سیاست‌های آمریکا روی کارآمد. نگرش او از همان دوران

تبلیغات انتخاباتی، بر همکاری با روسیه برای حل مسائل امنیتی بین‌المللی متمرکز بود تا از بار هزینه‌های آمریکا بکاهد. او عزم خود را برای حل مشکلات اقتصادی داخلی و مشکلات سیاسی و نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و همچنین، حل مسائلی از قبیل پرونده کره شمالی و ایران جزم کرده بود و برای رسیدن به این هدف‌ها به همکاری روسیه نیاز داشت. مجموع این مشکلات (از باتلاق خارومیانه تا بحران جهانی اقتصاد)، ضرورت تعدیل یکجانبه‌گرایی و لزوم حل و فصل چندجانبه مسائل بین‌المللی را مطرح می‌کرد. در طرف روس نیز شخصیت مدودیف و نگرش او - که بر خلاف پوتین صبغه امنیتی کمتری دارد و به مسائل اقتصادی در داخل کشور توجه بیشتری می‌کند - شرایط را برای درک متقابل، مساعد کرد. از نگاه مدودیف، اگرچه روسیه در دوره پوتین توانسته بود از شرایط نامساعد دوره یلتسین دهه ۱۹۹۰ عبور کند و موقعیت داخلی و جهانی روسیه را به‌طور چشمگیری ارتقا دهد، این کشور با مشکلات زیادی (به‌ویژه پس از بحران جهانی اقتصادی) رویارو بود (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۴).

به نظر می‌رسد روسیه پوتین در جایگاه قدرت در حال ظهور و دعاوی جاه‌طلبانه در برخورد با «خارج نزدیک» از احیای جنگ سرد جدید و چالش در برابر آمریکا سخن به میان آورد. به نظر مشاور وزیر امور خارجه اواما، روسیه در پی تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی بوده، مصمم است که به سیاست «حوزه نفوذ قرن ۱۹» بازگردد (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

جلوه‌های سیاست خارجی تهاجمی روسیه در برابر آمریکا را در دو بعد می‌توان

بررسی کرد:

نخست اینکه پوتین این رویکرد را به صورت عملی از کنفرانس امنیت مونیخ اجرایی کرد. وی در این کنفرانس یکجانبه‌گرایی آمریکا را نکوهید و گسترش ناتو را آشکارا به مبارزه طلبید و وعده داد در برابر استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای

شرقی بایستند. وی در کنفرانس گروه ۸ در استراسبورگ بار دیگر بر مخالفت با رویکرد جدید نظامی آمریکا تاکید کرد. همچنین، کوشید کشورهای عضو مشترک‌المنافع را به پذیرش دیدگاه‌های روسیه ترغیب کند.

دوم اینکه با گذشت زمان، موضع‌گیری‌های روسیه بر ضد سیاست‌ها و رفتارهای آمریکا، حوزه موضوعی گسترده‌ای را در خود جای داد. این کشور در قضیه هسته‌ای ایران در مورد هر گونه اقدام نظامی علیه ایران به آمریکا هشدار داد. پوتین هم در سازمان‌های بین‌المللی و اجلاس‌های چندجانبه، هم در دیدارهای خود از کشورهای دیگر و هم سخنرانی‌های چندجانبه در داخل روسیه، موضع‌گیری‌هایی انجام داد که از رویارویی این کشور علیه آمریکا حکایت داشت (بصیری - مرادی، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

در بحران اوکراین تقابل و مواجهه روسیه با آمریکا و ناتو در عرصه جهانی بروز پیدا نمود. روسیه در قامت شوروی سعی در مقابله همه‌جانبه با ایالات متحده آمریکا را ندارد. رویکرد عملگرایانه روسیه در برنامه هسته‌ای ایران و نابودکردن سلاح‌های شیمیایی سوریه با تاکید بر دیپلماسی، نشان از درایت و تدبیر توأم شجاعت در برخوردها دارد. مسکو درصدد تقابل نظامی با غرب نیست. مسکو با توجه به پیروزی درخارج نزدیک و تسلط بر شبه‌جزیره کریمه، در سوریه نیز با توجه به برگزاری انتخابات و تسلط بشار اسد بر مناطق استراتژیک کشورش، به پیروزی بزرگی در مواجهه با آمریکا دست یافت. همین امر سبب شد منتقدان سیاست خارجی اوباما در آمریکا با قوت بیشتری به طرح مطالب خود بپردازند. منتقدان اوباما پس از بحران اوکراین موارد اساسی ذیل را درباره سیاست خارجی آمریکا مد نظر قرار دادند:

- ۱- اوباما موقعیت سیاسی و نظامی آمریکا را در عرصه‌های بین‌المللی تضعیف کرده است.
- ۲- چشم‌انداز سیاست خارجی آمریکا مشخص نیست.
- ۳- روش اوباما باعث تضعیف روحیه متحدان و ناامیدی آنها از حمایت آمریکا شده است.
- ۴- موقعیت و

جایگاه رقبای آمریکا در جهان افزایش یافته است. ۵- هزینه سنگینی بر دوش ایالات متحده تحمیل شده است. ۶- در سیاست خارجی آمریکا هدفی وجود ندارد. پس از الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه، غرب کوشید نقش روسیه را در امور جهانی حداقل در کوتاه‌مدت کاهش دهد. مسکو از گروه هشت کشور برتر اقتصادی جهان کنار گذاشته شد. پیشنهادش برای پیوستن به سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و آژانس بین‌المللی انرژی را رد ماند و جلسات نشست غرب با مسکو لغو شد. چارلز کراثامر^۱ یکی از متفکران نئومحافظه‌کار آمریکا سیاست خارجی اوباما را مورد نقد جدی قرار داده است. از دیدگاه او، آرمان‌گرایی اوباما باعث عدم مشاهده واقعیت‌ها در جهان شده و این امر برای آمریکا امری خطرناک تلقی می‌شود: «اوباما جهان را آن گونه که می‌خواهد می‌بیند؛ نه آن طور که وجود دارد و این هشداردهنده است...» برخلاف گفته اوباما، روسیه با بلعیدن اوکراین و انعقاد بزرگترین قرارداد گازی با چین، نه تنها منزوی نشده است؛ بلکه به یک پیروزی بزرگ در مقابل غرب دست یافته است. (Krauthammer, 2014:2) از دیدگاه نئومحافظه‌کاران، آمریکا در مقابل روسیه دچار ضعف شده و «آمریکا با جنگ سردی مواجه شده که روسیه اراده برای کاربرد زور برای گسترش نفوذش را دارد» (Hayes, 2014:1)

بحران اوکراین و حوادث قبل از آن موجی از انتقادات را علیه مدیریت سیاست خارجی اوباما برانگیخت. حمله روسیه به اوکراین و الحاق شبه‌جزیره کریمه به صورت مستقیم باعث کاهش جایگاه آمریکا در جهان شده است و در مقابل، جایگاه ژئوپلیتیک روسیه در منطقه را ارتقا داده است:

«عده‌ای از منتقدان اوباما، با عقب‌نشینی نیروهای نظامی آمریکا از عراق و افغانستان و سیاست‌های نامطلوب در لیبی ۲۰۱۱ و سوریه ۲۰۱۳ معتقدند که

هژمونی آمریکا با واگذارکردن خاورمیانه و آسیای مرکزی به رقیبان، سیر

نزولی یافته است. (Murray- Herrington, : e-ir.info, 2014:1)

از دیدگاه مؤسسه چتم هاس^۱ حیاتی است که در آینده اوکراینی‌ها برای آینده اوکراین تصمیم بگیرند، نه غرب و روسیه. حفظ تمامیت ارضی غیرقابل مذاکره است. اشغال سرزمین کلی یا جزئی از مباحث مورد مذاکره نخواهد بود و نیروهای روسی باید از پایگاه‌هایشان در شبه‌جزیره کریمه برگردند. دولت روسیه حضور نظامی خود را در کریمه نباید تشدید نماید. مشارکت روسیه در سران گروه ۸ باید لغو شود و عضویت در OECD و مذاکرات تجاری با روسیه متوقف شود. این‌ها اقداماتی است تا بر محاسبات روسیه تاثیر بگذارد (Chatham House Expert Group Summary, 2014:2)

پس از بحران اوکراین، داتن^۲ و همکارانش در شبکه CBS به نظرسنجی پرداختند، که در آن ۳۶ درصد از سیاست خارجی اوپاما حمایت کردند و در مقابل ۴۹ درصد مخالف سیاست‌های او بودند. (Dutton and others 2014) تناقض اساسی اینجاست که طبق منطق اوپاما، دلیل عدم اتکا به کاربرد نیروی نظامی، تاثیر منفی‌ای بود که بر تصویر آمریکا در افکار عمومی جهان داشت.

از دیدگاه جرج ملون^۳ مقاله نویس و معاون سردبیر روزنامه وال استریت ژورنال، آمریکا از نظر نظامی هنوز قدرتمند است و در سراسر جهان دارای نیروی آموزش‌دیده و حرفه‌ای است. همچنین، دارای جامعه مدنی مؤثر، سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های چندملیتی با تاثیرات جهانی است. اگرچه اعتماد به نقش آمریکا کاسته شده است؛ اما هنوز هم برای رهبری در خنثی کردن نقشه‌های بشار اسد و پوتین قابلیت دارد. با این حال، باراک اوپاما یک سیاست آگاهانه متارکه روابط با دنیا را تعقیب کرده است. عدم اقدام برای عبور

1. Chatham House

2. Dutton

3. Gorge Melloan

سوریه از خط قرمز (استفاده از سلاح‌های شیمیایی به زعم آمریکا)، باعث جسارت پوتین برای حمله به کریمه شد. اواما برای عدم اقدام، به نظرسنجی‌هایی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد ملت آمریکا از جنگ خسته شده است و ایالات متحده به تنهایی نمی‌تواند مسؤولیت عظیم مشکلات خاورمیانه؛ علی‌الخصوص سوریه را حل و فصل نماید. تداوم این سیاست نشان می‌دهد که آمریکا نه تنها اراده جنگیدن ندارد؛ بلکه نمی‌تواند به‌طور مؤثر از وقوع مشکلات جلوگیری نماید. سیاست دولت اواما تقویت دوستان آمریکا مثل دولت جدید اوکراین و کردهای خاورمیانه از طریق کمک‌های اقتصادی و نظامی است. این سیاست خطرناک نوعی باج دادن به شخصی مثل پوتین است. در دوره اواما منافع آمریکا در خاورمیانه، آسیا و اروپا به‌وسیله تروریست‌ها و متجاوزان تهدید شده است. رئیس‌جمهوری نمی‌تواند بنشیند و نگاه کند. اواما انتظارات جهانی از آمریکا را ناامید کرده است (Melloan, 2014:23)

نتیجه‌گیری

در دکترین اواما تمرکز با تعامل سازنده و مؤثر با جهان تاکید و کنترل جهان دور شده است. در این دکترین برحق، مسؤولیت و قدرت برای نائل شدن به اهداف از طریق ارباب و اجبار تاکید نمی‌شود. از دیدگاه اواما، آمریکا باید ضمن ایفا نمودن نقش حیاتی در جهان، از افتادن در بحران‌های بین‌المللی جلوگیری نماید؛ به عبارتی، او خواهان انزوگرایی و یکجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل نیست.

بعضی از محققان روابط بین‌الملل، سیاست خارجی اواما را ناامید کننده و شکست خورده می‌دانند. از دید نئوکان‌ها سیاست خارجی باراک اواما ضعیف تلقی می‌شود؛ زیرا در مورد سوریه، پرونده هسته‌ای ایران، ظهور و گسترش گروه‌های تروریستی؛ به‌ویژه داعش در عراق و ناامن‌تر شدن منطقه و جدایی شبه‌جزیره کریمه از اوکراین و الحاق آن به

روسیه با شکست مواجه شده است. آنها نتیجه سیاست خارجی اوپاما را تضعیف استراتژیک ایالات متحده آمریکا در جهان می‌دانند. از آغاز ریاست جمهوری اوپاما، نئوکان‌ها و لیبرال‌های مداخله‌گر به او برای اتخاذ سیاست‌های تقابلی و میلیتاریستی برای حل بحران‌های جهانی و منطقه‌ای فشار می‌آورند. از دیدگاه نئوکان‌ها، اوپاما با اتخاذ سیاست ضعیف نظم جهانی را با تهدید مواجه کرده و شیوه هفتادساله رؤسای جمهوری را شکسته است. آنها اوپاما را با ویژگی‌های محافظه‌کاری، ترس از اشتباه کردن در حوزه سیاست خارجی و عدم قاطعیت در تصمیم‌گیری نقد می‌کنند.

منابع

اکبرزاده، شهرام. (۱۳۹۱). چالش‌های دولت اواما در خاورمیانه بزرگ، نقد کتاب از: قاسم ترابی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای آمریکاشناسی - اسرائیل شناسی، سال چهاردهم، شماره اول، زمستان.

ابراهیمی، شهروز. (۱۳۹۱). عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه در خلیج فارس، دوفصلنامه ویژه مطالعات ایران و منطقه اوراسیا، سال ششم، ش ۸، پاییز و زمستان.

بلیس، جان و اسمیت استیو. (۱۳۸۳). جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، مترجم علی عبدالله خانی، تهران: ابرار معاصر.

بصیری، محمدعلی و مرادی مهدی. (۱۳۹۱). بازگشت پوتین به کرملین: آینده سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، دوفصلنامه ویژه مطالعات ایران و منطقه اوراسیا، سال ششم، ش ۸، پاییز و زمستان.

بولتون، جان. (۱۳۹۳). اداره سیاست خارجی آمریکا به دست کودکان افتاده است.:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa>

پوستنچی، زهره و بالازاده، محمد. (۱۳۹۲). تاثیر دیپلماسی عمومی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، (۲۰۱۱ - ۲۰۰۷)، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، ش ۴۴، زمستان.

دی ویلیامز پل. (۱۳۹۰). درآمدی بر بررسی‌های امنیتی، مترجم علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.

سبحانی، سعید. (۱۳۸۸). فریاد جان بولتون در گوش‌های اواما محو می‌شود:

<http://www.islamtimes.org/vdcd.50s2yt0zxa26y.html>

سجادپور، م. ک. (۱۳۸۸). نگاه آمریکا و روسیه به امنیت بین‌المللی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۵. کرمی، جهانگیر. (۱۳۹۰). معامله بزرگ در روابط روسیه و آمریکا؛ دوره مدودف و اواما، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره اول، پاییز.

متقی، ابراهیم. (۱۳۸۸). همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اواما، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۳، پاییز.

متقی ابراهیم و رهنورد حمید (۱۳۸۹). نشانه‌ها و فرایندها در سیاست خارجی اوپاما، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان.

مقدس، محمود (۱۳۸۸). اوپاما و خاورمیانه تحول راهبردی یا تغییر تاکتیکی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال یازدهم، ش ۱، زمستان.

معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (۱۳۹۰). تحولات مصر و سیاست خارجی آمریکا:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=01&depId=44&semId=444>

قریب حسین (۱۳۸۹). مرزهای تداوم و تغییر در دکترین امنیت ملی اوپاما، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم، تابستان.

عطاری، حسین و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۱). سیاست خارجی اوپاما در افغانستان؛ با تاکید بر الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال نهم، ش ۳۶، تابستان.

عبداله، عبدالمطلب و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۲). راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟ مطالعه موردی سیاست خارجی اوپاما و مسئله هسته‌ای ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، ش ۷، تابستان.

یزدانی عنایت‌الله و محمدی سامان (۱۳۹۲). بررسی نقش و جایگاه تروریسم در سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۳، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نهم، زمستان.

Abu Arshid Osama (2014), The Obama Administration's Foreign Policy: Balancing Isolationist Tendencies and Pressures for External Intervention, Arab Center for Research and Policy Studies, <http://english.dohainstitute.org/file/get/3eba93cd-3d48-48f9-9f41-5f38d022fa65.pdf>.

Celso Anthony N. (2012), Obama and the Arab Spring, Paper prepared for and delivered at The 2012 Western Political Science Association Meeting at the Hyatt Regency Portland, OR, March 22-24, 2012.

Dimitrova Anna(2011), Obama's Foreign Policy: Between Pragmatic Realism and Smart Diplomacy? <http://www.culturaldiplomacy.org/academy/content/pdf/participant->

- papers/academy/Anna-Dimitrova-Obama%27s-Foreign-Policy-Between-Pragmatic-Realism-and-Smart-Diplomacy.pdf*
- Dutton Sarah and others, (2014) "Americans disapprove of Obama's handling of Ukraine crisis," CBS News, March 25, ,
<http://www.cbsnews.com/news/americans-disapprove-of-obamas-handling-of-ukraine-crisis/>
- Hayes Stephen, (2014), "Obama's Fantasy-Based Foreign Policy", *The Weekly Standard*, Mar 17, 2014, Vol. 19, No. 26,
http://www.weeklystandard.com/articles/obama-s-fantasy-based-foreign-policy_784266.html?page=2
- Hoffmann Stanley (1987), *Essays In The Theory And Practice Of International Politics* Boulder, Colo: West view.
- Holmes Kim R and others, (2010), *The Obama Doctrine: Hindering American Foreign Policy*, *The Heritage Foundation's Lecture, Event featuring Dr. Kim Holmes and Dr. Henry Nau*, September 30, 2010.
- Indyk Martin and others (2012), "Scoring Obama's Foreign Policy, A Progressive Pragmatist Tries to Bend History", May/June 2012, Issue., <http://www.foreignaffairs.com/articles/137516/martin-indyk-kenneth-lieberthal-and-michael-e-ohanlon/scoring-obamas-foreign-policy>
- Joyner Christopher, (2006), "International Law is, as International Relation Theory does?" *American journal of International Law*, Vol.100, No.1.
- Jimin Chen (2014), *The Crisis of Confidence in U.S. Hegemony*,
<http://www.chinausfocus.com/foreign-policy/the-crisis-of-confidence-in-u-s-hegemony/>
- Lehrke Jesse Paul (2012), *Foreign Policy in Obama's Second Term: Between Continuity and Legacy*, *Center for Applied Policy Research, C.A.PERSPECTIVES · 3 · 2012*, www.cap-lmu.de No. 3 · Nov 2012
- Melloan George (2014), *Obama's Foreign-Policy Failures Go Far beyond Iraq*,
<http://online.wsj.com/articles/george-melloan-obamas-foreign-policy-failures-go-far-beyond-iraq-1403823564>.
- Murray Mark (2014), *NBC/WSJ Poll: Obama's Foreign Policy Rating Plummets, Even Without Iraq*, <http://www.nbcnews.com/politics/first-read/nbc-wsj-poll-obamas-foreign-policy-rating-plummets-even-without-n133461>.
- Krauthammer Charles (2014), 'Literally Pointless': Krauthammer SLAMS Obama's West Point Address,
<http://foxnewsinsider.com/2014/05/28/%E2%80%98literally-pointless%E2%80%99-krauthammer-slams-obama%E2%80%99s-west-point-address>

-
- (A2014), *Obama's Foreign Policy Has Collapsed Everywhere*, <http://thepunditpress.com/2014/07/16/charles-krauthammer-obamas-foreign-policy-has-collapsed-everywhere>.
- Moens Alexander and Barbee Inu (2010), *The Foreign Policy of Barak Obama: between Dreaming and Doing*, *CICERO foundation great debate paper*, No. 10/04.
- Solomon Deborah, (2014) *Critics: Obama's Foreign Policy Failed to Squelch Extremism in Iraq*, *The Wall Street Journal*, June 15, 2014.